

فارسی کرمان

*۵۷ - ۲۹ - ده آقا /dē-âḡā/

۳۰-۲۶ دهکده سه خانواری دهستان
درختگان در ۴۲ کیلومتری شمال کرمان.

*۵۶ - ۴۰ - ده آقائی /dē-âḡâyi/

۳۰-۵۰ ده بیست خانواری دهستان
سربنان در ۹ کیلومتری شمال خاوری
زرند، محصول آن غلات و حبوبات است
و تا چندی پیش کشت خشخاش هم در آنجا
معمول بوده است.

- ده آقا رضی /dē-âḡārezi/

۳۰-۰۵*۵۷-۰۸ دهکده یک خانواری
دهستان جویبار در ۱۵ کیلومتری باختر
ماهان کرمان.

از مصدر بستن /de-band/

بندند - بندند - فعل امر

*۵۷ - ۱۵ - ده بالآ /dēbâlâ/

۳۰-۲۰ ده نود خانواری دهستان درختگان
در ۳۰ کیلومتری شمال خاوری کرمان
محصولش غلات و حبوبات و کار مردمش
کشاورزی و قالیبافی است کشت خشخاش
نیز در آنجا معمول بوده است، مزارع
هاشم آباد، اسماعیل آباد و شیشتو جزو
آبادیهای این ده است.

۳۰-۰۲ *۵۶ - ۵۷ - دهکده یک

خانواری دهستان سیریز در ۶۷ کیلومتری
باختر زرند = /zerend/ ده بالآ زرند

*۵۶ - ۳۱ - ده عباس /dē-âbâs/

۳۰-۳۳ ده بیست خانواری دهستان
سبلوئی در ۳۰ کیلومتری جنوب زرند
کرمان، محصول آن غلات و حبوبات است
دالی /dâli/ ده علی - ۳۱-۱۸*۵۶-۵۵
ده یکصد خانواری بخش راور کرمان
در ۷ کیلومتری شمال باختری مرکز
بخش، محصولش غلات، پسته و پنبه، کار
مردمش کشاورزی، قالیبافی و کرباسافی است.

۳۱-۴۲*۵۶-۱۰ دهکده سه

خانواری بخش کوهبنان کرمان در ۳۳
کیلومتری شمال باختری مرکز بخش.

- ده علی حسن /dē alihasan/

*۵۶ - ۰۱ *۳۱-۲۱-۴ دهکده ۴ خانواری
بخش کوهبنان کرمان در ۲۷ کیلومتری
باختر مرکز بخش.

- ده علی محمد /dē alimâmad/

*۵۶ - ۴۴ *۳۱-۳۷-۳ دهکده ۲ خانواری
بخش کوهبنان کرمان در ۴۰ کیلومتری
شمال خاوری مرکز بخش.

*۵۶ - ۳۳ - ده علی رضا /dē alirzâ/

۳۰-۵۶ دهکده ۶ خانواری دهستان
سربنان در ۱۸ کیلومتری شمال خاوری زرند

*۵۶ - ۴۳ - ده احمد /dē-âmad/

۳۰-۴۹ ده بیست و دو خانواری دهستان
حتکن در ۱۲ کیلومتری خاور زرند،
محصول آن غلات و حبوبات است.

= گف ← /degenak/ دگنگ
 دگانک daganak = چوب کوچکی که با آن الاغ را میرانند (ط) فل
 /dē gourī/ ده گبری-۰۳-۵۷*
 ۳۰-۴۴ دهکده ۸ خانواری دهستان
 حرجند در ۶۶ کیلومتری شمال کرمان.
 /dē-hasaŋ/ ده حسن-۱۹-۵۷*
 ۳۰-۱۶ دهکده هشت خانواری دهستان
 درختنگان در ۳۰ کیلومتری خاور کرمان.
 /deu hâj esmâl/ دهو حاج
 اسمال - (اسماعیل) ۰۲-۵۷-۳۷-۳۰
 دهکده ۵ خانواری دهستان حرجند در
 ۷۵ کیلومتری شمال کرمان.
 /deu hoseynâbâd/ دهو
 حسین آباد - ۰۲-۵۷-۴۷-۳۰ دهکده
 یک خانواری دهستان حرجند در ۸۴
 کیلومتری شمال کرمان.
 /dē herâti/ ده هراتی -
 ۳۱-۱۷-۵۶-۴۲ دهکده یک خانواری
 بخش راور کرمان در ۲۲ کیلومتری شمال
 مرکز بخش.
 /dē-jelâl/ ده جلال - ۳۱-۵۶*
 ۳۱-۰۴ دهکده سه خانواری دهستان
 دشت خاک در ۲۶ کیلومتری شمال زرنند.
 /dē-jin/ ده جین - ۱۸-۵۷*
 ۳۰-۳۲ دهکده دو خانواری دهستان
 درختنگان در ۳۵ کیلومتری شمال خاوری
 کرمان.
 /dekal/ دکل - درشت - بزرگ
 غول آسا - آدم درشت استخوان و قوی هیکل

/dē-bâlâ hesn/ ده بالاحسن-
 ۳۰-۵۶*۵۰-۵۰ ده شصت و پنج خانواری
 دهستان حصن در ۵۳ کیلومتری شمال
 باختری زرنند، محصول آن غلات، حبوبات،
 پسته و پنبه است.
 /debs/ دېش - غلیظ و پر رنگ
 (برای چای)
 /dē celâqu/ ده چلاقو -
 ۳۰-۲۷*۵۷-۱۷ دهکده یک خانواری
 دهستان درختنگان در ۲۸ کیلومتری
 شمال خاوری کرمان.
 /dē-cenâr/ ده چنار- ۲۵-۵۶*
 ۳۱-۰۳ ده سی خانواری دهستان حومه
 زرنند کرمان در سه کیلومتری شمال مرکز
 بخش، محصول آن غلات، حبوبات، پسته
 و پنبه است.
 /dē-fârsi/ ده فارسی- ۱۹-۵۷*
 ۳۰-۱۶ ده ۲۴ خانواری دهستان
 درختنگان در ۲۶ کیلومتری خاور کرمان،
 محصولش غلات و حبوبات است.
 /dē-fâyâz/ ده فیاض- ۱۵-۵۶*
 ۳۰-۴۹ دهکده ۷ خانواری بخش حومه
 زرنند کرمان در ۳۰ کیلومتری مرکز بخش.
 /dē-gaz/ ده گز- ۱۱-۵۷*۲۶-
 ۳۰ دهکده ۲ خانواری دهستان درختنگان
 در ۲۲ کیلومتری شمال خاوری کرمان.
 /dē gedâli/ ده گدالی علی -
 ۳۰-۲۸*۵۷-۱۸ دهکده یک خانواری
 دهستان درختنگان در ۴۵ کیلومتری شمال
 خاوری کرمان.

بار آوردن /mâlidan/ احساس حالت

تهوع کردن - دل بهم خوردن :

/delam mimâle/ دلیم می‌مالد

/mandarvâ/ دل اندروا - دل نگران -

دل واپس /be tašviš/ دل به تشویش =

/del vâpas/ دل واپس. /bexâ/ دل

بخواه - اختیاری. /dard/ دل درد -

شکم درد. دل دل کردن - شك و تردید

داشتن. قادر به گرفتن تصمیم نبودن،

/mâl/ دل مال - آنچه موجب مالش دل

و تهوع شود. /medelu/ دل مدلو - در

دلی، تردید، حسالت شك و تردید.

شخص دو دله [تهران]، مردد و مشکوک

[؟] فك = دلادل کردن (خراسانی) فل

/morde/ دل مرده - افکار، اندوهناك

/mgi/ دل مرده گی - اندوهناکی، افکاری

/o demâ/ دل و دماغ: حوصله و

حال - «نشاط، شور و اشتیاق، دل و

حوصله، آمادگی برای کاری» فلغ. /bi/

بی دل و دماغ - بی حال و حوصله.

/o dize/ «دل و دیزه - دل و اندرونه

= دل و دیزه [فب] فك. /o gorde/

دل و گرده - ۱ - دل و قلوبه - ۲ - جرأت،

جسارت، دل و زهره «دل و جرأت» دل

و گرده این کار و ندارم» یعنی دل و جرأت

انجام این کار را ندارم فك. /pice/

دل پیچه - دردی که در شکم می‌پیچد

«دل پیچ: دل پیچه» فك.

/sir/ دل سیر - بیزار = /delzede/

دل زده - «delzada: بیمیل و سرخورده

از چیزی» (خراسانی) فل /šurâ/ دل

شورا - شوریدگی دل، و یار، «حالت

و گنده و چاق» فلغ.

/dê kal jâfar/ ده کربلائی جعفر -

۱۴-۵۶*۳۷-۳۱ دهکده سه خانواری

بخش کوهبنان در ۱۳ کیلومتری شمال

غربی مرکز بخش.

/dê-kâfi/ ده کافی - ۱۸-۵۷*

۲۸-۳۰ دهکده ۱۲ خانواری دهستان

درختگان در ۳۲ کیلومتری شمال خاوری

کرمان، محصولش غلات و حبوبات است.

/dek e da// ← /dake/ دک دهان

/dê konâr/ ده کنار - ۰۴-۵۶*

۲۲-۳۱ دهکده ۲ خانواری بخش کوهبنان

کرمان در ۱۷ کیلومتری مرکز بخش.

/dê ku/ ده کو (تیه) - ۱۲-۵۷*۴۱-

۳۰ دهکده یک خانواری دهستان حرجند

در ۸۴ کیلومتری شمال کرمان

/del/ دل - ۱ - قلب، شکم - معده

۲ - میان، تو، وسط: /meâb/ دل آب.

/sdâda/ دل دادن - گوش کردن - توجه

کردن /be sdâda/ به دل دادن -

الهام دادن - القاء باحس نهان، برانگیختن

و داشتن (کار خدا و پیشوایان دینی است)

/xodâ bemeš bede/ خدا به دلش

بدهد - خدا او را وادارد =

/xodâ bemeš bendâze/ خدا

به دلش بیندازد - /be oiftâda/ به

دل افتادن - باحس نهان دریافتن، ملهم شدن.

/sdâšta/ دل داشتن - زهره داشتن -

جرأت داشتن /cezu nda/ دل جزو نندن -

غم و غصه خوردن، آه و زاری کردی

/dele...re cezu nda/ دل کسی را

جزو نندن - ما پنهان و اندوه کسی شدن، مصیبت

ازدل بردن /az=bordan/ . /zede/
 (چیزی را) از دل (کسی) بردن، باعث
 بیزاری کسی از چیزی شدن .

از دل بردی /âš e az delam bordi/
 از دل بردی - از دل بیزارم کردی .

از دل نگرانی /nâdel gerun/
 نگرانی /ni/ **از دل نگرانی** = دل نگرانی .

از دل چیدن /tu=cindan/
 را مخفی داشتن . /və=geraftan/ **از دل**
گرفتن - (به دل گرفتن) دلگیر شدن -
 ناراضی شدن .

از دل لالا /dê lâlâ/
 ۲۰-۳۱ دهکده ۲ خانواری بخش راور

۲۳ کیلومتری شمال باختری مرکز بخش .

از دل داغ /delâ/ **از دل داغ** - چاقچور، یا پوش
 دو لنگه پارچه‌ای نظیر «جوراب - شلوار»
 که زنان می‌پوشیدند = **از دل داغ** dolâq -
 چاقچور (آشتیانی-خراسانی) .

از دل داغ /delâ/ **از دل داغ** - دو شاخه یا
 پایه‌یی که زیر رز می‌زنند . هرینه رز را
 که با دلاغه تربیت یابد نیز دلاغه گویند
 در شمارش آنها نیز مثلاً هفت یا ده
 دلاغه گویند .

از دل درنگ /deleng/
 که معمولاً زیرتر از صدای /dereng/
 درنگ است .

از دل لولو /dê lôlo/
 ۲۹-۳۰ ده یکصد خانواری دهستان

درختگان در ۳۳ کیلومتری شمال خاوری
 کرمان محصولش غلات و حبوبات و کار
 مردمش کشاورزی و قالیبافی است .

از دل محمد شاه /dê ma n šâ/
 ۱۸-۵۷ *

و یارزنان آبتین = دلشورا [فب] فک .

از دل توئی دل کسی /tu del e...buda/

بودن - جرأت و اطمینان داشتن :

از دل توئی دل کسی /del tu deleš nist/

است /delu/ **از دل توئی دل کسی** - دل کوچک .

از دل توئی دل کسی /guš/ **از دل توئی دل کسی** - لاله گوش .

از دل توئی دل کسی /del var kan/ **از دل توئی دل کسی** - دل و رکن طمع بریده ،

نومید . **از دل توئی دل کسی** /del var kanda/ **از دل توئی دل کسی** - «دل و رکندن»

از چیزی دل برداشتن» فک .

از دل توئی دل کسی /del vâpas/ **از دل توئی دل کسی** - نگران ،

مشوش /ni/ **از دل توئی دل کسی** - نگرانی، انتظار

از دل توئی دل کسی /ni/ **از دل توئی دل کسی** - نگران و مضطرب، پریشان

= **از دل توئی دل کسی** [فب] . **از دل توئی دل کسی** **شدن** -

نگران و مضطرب و پریشان حال شدن» فک .

از دل توئی دل کسی **بودن** - «نگران و مضطرب

و منتظر بودن . انتظار با ترس و دلهره

و اضطراب و نگرانی» فلغ .

از دل توئی دل کسی /vâz/ **از دل توئی دل کسی** - دلپذیر، سرور انگیز

(برای مکان) /dast o=/**از دل توئی دل کسی** **دست و دل و از**،

بخشنده - سخی . /xonok kerdan/

از دل توئی دل کسی **کردن** - دق دل را خالی کردن

«دلی خنک کردن» /deli xonak kerdan/

از کسی انتقام گرفتن و احساس راحتی و

آسایش خیال کردن . خارستان چاپ دوم

صفحه ۸۴» فک . /del xor/ **از دل توئی دل کسی** **دخور** -

گله‌مند «غمگین» فک . /ni/ **از دل توئی دل کسی** **دخوری** -

گله، گلایه، «غمگینی، تأسف» فک .

از دل توئی دل کسی /zāfe/ **از دل توئی دل کسی** **ضعفه** - ضعف دل - غش دل

= «دلریسه» /delrisa/ = ضعف رفتن دل

(ط) «فل» . /zæda/ **از دل توئی دل کسی** **دل زدن** - تپیدن -

مانند قلب تکان خوردن = /zædan/

از دل توئی دل کسی /zæde/ **از دل توئی دل کسی** **دازده** - سیر، بیمیل، بیزار =

مهمش غله و پنبه و پسته و زیره است .

۴۴ - ۵۷*۵۵ - ۲۹ دهکده ۶

خانواری جوشان در ۱۰۲ کیلومتری جنوب شهداد کرمان .

/demidan/ دمیدن - نفس نفس

زدن - باد زدن بادمه کوره، به گوش کسی رساندن، پس از دعا و افسون پف کردن
← /dam/ دم .

/dē milun/ ده میلان - ۸۵-۵۶*

۳۰-۵۸ ده ۲۱ خانواری دهستان حتکن در ۶۷ کیلومتری شمال خاوری زرنده کرمان، محصولش غلات و حبوبات است.

/dē mir/ ده میر - ۱۸ - ۵۶*

۳۱-۱۹ دهکده هشت خانواری بخش کوهبنان کرمان در ۳ کیلومتری جنوب مرکز بخش .

/dē mir sâle/ ده میر صالح -

۳۱-۱۴*۵۶-۵۸ خانواری بخش راور کرمان در ۸ کیلومتری خاور مرکز بخش .

/dē mirši/ ده میرشی - (ده میر

شعیب) ۳۱-۲۰*۵۶-۸ خانواری بخش کوهبنان در ۳ کیلومتری مرکز بخش .

/demn/ دمن - نوبت آبیاری در

تقسیم آب چشمه و قنات .

/dē mollâ/ ده ملا - ۱۹-۵۷*

۳۰-۲۴ دهکده ۱۲ خانواری دهستان درختگان در ۳۰ کیلومتری شمال خاوری کرمان .

۵۸ - ۵۵*۳۷ - ۱۳ دهکده ۴

خانواری بخش کوهبنان کرمان در ۳۰

۲۰-۵۷*۳۰-۲۵ دهکده سه خانواری

دهستان درختگان در ۳۴ کیلومتری شمال خاوری کرمان .

/dē māmud/ ده محمود -

۳۱-۲۰*۵۶-۰۵ دهکده ۲ خانواری

بخش کوهبنان کرمان در ۲۷ کیلومتری شمال باختری مرکز بخش .

/dē mas'udâbâd/ ده مسعود

آباد - ۱۱-۵۷*۴۵-۳۰ دهکده ۱۰

خانواری دهستان حرچند در ۶۰ کیلومتری شمال کرمان محصولش غلات و حبوبات و کارمردمش کشاورزی و قالیباقی است

/dē maxsad/ ده مقصد -

۳۰-۳۹*۵۷-۱۱ دهکده ۸ خانواری

دهستان حرچند در ۶۰ کیلومتری شمال خاوری کرمان .

/demâ/ دماغ - بینی /sere/

سردماغ - تندرست و شادان /bi/

بیدماغ - ناشاد، ناراحت /e câq/

دماغ چاق - خاطرشاد، تندرست .

/metu câq/ دماغتون چاق - خاطر تان

شاد و تنتان درست . /bâlâ raftan/

دماغ بالا رفتن - بمقامی رسیدن و

بدیگران با نظر حقارت نگرستن .

خارستان چاپ دوم صفحه ۶۹ . فک .

/deme/ دهه - سوراخ بادکش

تنور یا سوراخ تنوره آسیاب = دمک

/damak/ «سوراخی که هواکش انبارغلات

است - سوراخ برج و قلعه» (لار) فل .

/dē melek/ ده ملک - ۱۹-۵۶*

۳۱-۱۹ ده مرکزی بخش کوهبنان کرمان

با یکصد و بیست خانوار جمعیت محصول

/bi-mu/ بی دندلو - نوعی خرمای بی هسته .

دندل بازی - نوعی بازی با هسته خرما . در تهران با هسته هلو بازی کنند و آنرا «هسته هلو بازی» خوانند، فك .

/dendun/ دندون - (دندان)

/we aɣl/ دندون اغل (دندان عقل) آخرین دندانهای آسیاب که پس از بیست سالگی می‌رویند «چهار دندانی که در سن بیست سالگی درآید» فك .

/zədan/ دندان زدن - کندن یا دندان. «طواحن = دندونی آسیاب» [فب] .

/we niš/ دندون نیش - «دندانهای که دو طرف دندانهای پیشین است . شامل چهار عدد است و «چهار نیش» خوانده میشود. معروف است که بچه‌ها دندانهای «چهار نیش» را بسیار سخت درمی‌آورند، فك .

/we šir/ دندون شیر - دندانی که تا هفت سالگی می‌روید و از آن پس می‌ریزد «دندان شیری که در هفت هشت سالگی میریزد» فك .

/dendun kandan/ دندون کندن -

گاز گرفتن /we cizi re kandan/ دندان چیزی را کندن - قطع طمع و صرف نظر کردن.

/dendun gert/ دندون گرت -

دندان گرد - طمعکار، نرو، خام طمع، آزمند، پرتوقع، کسی که انسان با او به سختی سودايش شود و کنار آمدن با او کاری دشوار باشد /wi/ دندون گرتی -

کیلو متری شمال باختر مرکز بخش .

/dē mōloseyn/ ده ملاحسین -

۳۱-۲۵*۵۵-۵۴ دهکده چهارخانواری بخش کوهستان در ۳۰ کیلو متری باختر مرکز بخش .

/dē moudi/ ده مودی - (ده

مودویی) ۳۱-۱۶*۵۶-۵۷ دهکده ۶ خانواری بخش راور کرمان در ۵ کیلومتری شمال خاوری مرکز بخش .

/dē musâ/ ده موسی-۴۴*۵۶

۳۰-۵۶ دهکده يك خانواری دهستان دشت خاك در ۱۸ کیلومتری شمال خاوری زرنده کرمان .

/dē myun/ ده میان-۵۸*۵۵

۳۱-۲۴ دهکده سه خانواری بخش کوهستان کرمان در ۲۷ کیلومتری باختر مرکز بخش .

۵۹ - ۱۴*۵۶ - ۳۱ دهکده دو

خانواری بخش راور کرمان در ۹ کیلو متری خاور مرکز بخش .

/dendel/ دندل - هسته (خرما

و مانند آن)

/we kuyi/ دندل کویی - بادام کوهی

«نوعی بادام کوهی تلخ است که آنرا شیرین میکنند و میخورند = دندل کویی. [فب]» فك . /su/ دندلو - هسته کوچک

۱ - هسته خرمایی که به دوک نخ‌ریسی می‌بندند
 ۲ - هسته میوه‌ها . ۳ - غذائی که بعضی از اجزای آن تکه تکه و گلوله گلوله شده باشد ، خمیری که خوب ورز داده باشند و داخل نان شب تکه‌هایی پیدا شود .

/su kuyi/ دندلو کویی - «دندل کویی» فك

باختر زرنند کرمان محصولش غلات، حبوبات،
پنبه و پسته است .

۰۶-۵۷*۴۸-۳۰ دهکده سه

خانواری دهستان حرجند در ۸۶ کیلو
متری شمال کرمان .

۳۹-۵۶*۰۲-۳۱ دهکده ۴

خانواری دهستان سزبنان در ۳۸ کیلو
متری شمال زرنند کرمان .

۵۶-۵۶*۱۲-۳۱ دهکده دو

خانواری بخش راور کرمان در سه کیلو
متری جنوب خاوری مرکز بخش .

۵۳-۵۶*۵۰-۳۰ دهکده چهار

خانواری سزبنان در ۳۸ کیلومتری شمال
زرنند کرمان .

دهنو /dēnou emāmzāde/

امامزاده - ۲۱-۵۶*۱۸-۳۱ دهکده

دو خانواری بخش کوهبنان در ۴ کیلومتری
مرکز بخش .

دهنو علی /dēnou ali šāri/

شهری - ۰۶-۵۷*۳۹-۳۰ دهکده ۶

خانواری دهستان حرجند در ۸۰ کیلو
متری شمال کرمان .

دهنو گروک /dēnou gēruk/

*۵۷-۰۹-۴۴-۳۰ دهکده دو خانواری دهستان

حرجند در ۸۴ کیلومتری شمال کرمان .

دهنو پرویز /dēnou parviz/

۱۹-۵۷*۳۴-۳۰ دهکده یک خانواری

دهستان حرجند در ۵۰ کیلومتری شمال کرمان

دهنو قلندر /dēnou qelāndar/

۲۴-۵۶*۲۸-۳۱ دهکده سه خانواری

بخش کوهبنان در ۱۲ کیلومتری شمال
خاوری مرکز بخش .

دندان گردی، صفت آدم دندان گرد .

دنگ /deng/ - (تفتنگ و تپانچه).

چوب خرمن کوب دستی . صدای افتادن

فلز و در رفتن تفتنگ ، صدای زه کمان

حلاجی . بجای دنج هم به ندرت به کار

می رود. /su/ **دنگو** - کلاه لفافه داری

که برای بچه های نشینو (که تازه می نشینند)

می دوزند تا سرشان در موقع زمین خوردن

صدمه نبیند. /pā/ **پادنگ** - چوب پرنج کوبی

/hole/ **هله دنگ** - بازی چرخ گردون

یا آفتاب مهتاب و آسیاگرد - گف .

دهنو ئیه - ۰۱-۵۶*

۵۸-۳۰ دهکده ۱۵ خانواری دهستان

سیریز در ۳۰ کیلومتری مرکز بخش، محصولش

غلات، حبوبات، پنبیر و پسته است .

۰۶-۵۷*۴۸-۳۰ دهکده سه

خانواری حرجند در ۶۸ کیلو متری

شمال کرمان .

۲۹-۵۶*۳۳-۳۰ ده ۲۷ خانواری

دهستان سبلوئیه در ۶۴ کیلومتری جنوب

باختری زرنند کرمان ، محصولش غلات

و حبوبات است .

۵۰-۵۷*۲۸-۳۰ ده ۲۰ خانواری

بخش شهداد کرمان در ۱۱ کیلو متری

شمال خاوری مرکز بخش ، محصولش

مرکیات و خرماست .

۵۳-۵۶*۴۴-۳۰ دهکده ۱۶

خانواری دهستان سزبنان در ۲۶ کیلومتری

شمال خاوری زرنند کرمان .

۰۱-۵۶*۵۸-۳۰ دهکده ۱۵

خانواری دهستان سیریز در ۳۰ کیلومتری

و رنجور و ضعیف می‌کند و از بین می‌برد»
 فلج . /*me del dər âvordan*/ **دق دل**
 در آوردن - تلافی کردن .

deq e del xâli kerdan/ **دق دل**
خالی کردن - «انتقام گرفتن و جلو
 کسی که نسبت بدو عداوت و کینه دارند
 در آمدن، با تنبیه لفظی یا بدنی حریف
 تشریف خاطر حاصل کردن» فلج = داد دل
 دادن. /*su*/ **دقو** - غمخورک - غصه‌خوار.

dê qambar/ **ده قنبر** - ۳۸-۵۷*
 ۳۰-۰۷ دهکده ۲ خانواری دهستان
 جوشان در ۵۶ کیلومتری جنوب باختری
 شهداد کرمان .

dê qâzi/ **ده قازی** - ۲۱-۵۷*
 ۳۰-۲۶ ده سی و دو خانواری دهستان
 درختنگان در ۲۵ کیلومتری شمال‌خاوری
 کرمان محصولش غلات و حبوبات است
 ۱۱-۵۸* ۳۰-۰۵ دهکده دو
 خانواری بخش شهداد در ۵۶ کیلومتری
 جنوب خاوری مرکز بخش .

dê qoli/ **ده قلی** - ۳۵-۵۷*
 ۳۰-۰۸ دهکده ۴ خانواری دهستان
 جوشان در ۵۱ کیلومتری جنوب باختری
 شهداد کرمان .

derandašt/ **درندشت** - «وسیع
 ولی پهن‌آور» فلج. صفت برای مکان است؛
 اتاق درندشت، حیاط درندشت .

dərax gorâz/ **درخت گراز** -
 قیچی درخت‌زنی [درخت‌براز؟] .

بقیه دارد

dênou šeyx/ **دهنو شیخ** -
 ۲۰-۵۶* ۳۱-۲۰ دهکده یک خانواری
 بخش کوه‌بینان در ۵ کیلومتری جنوب
 خاوری مرکز بخش .

dênou šur/ **دهنو شور** -
 ۱۸-۵۷* ۳۰-۳۵ دهکده دو خانواری
 دهستان حرجند در ۵۴ کیلومتری شمال
 کرمان .

dênou tijak/ [؟] **دهنو تیجک** -
 ۲۴-۵۷* ۳۰-۳۴ دهکده ده خانواری
 دهستان حرجند در ۵۵ کیلومتری شمال
 کرمان. محصولش غلات و حبوبات است.

dênou xâje/ **دهنو خواجه** -
 ۱۷-۵۶* ۳۱-۲۲ دهکده سه خانواری
 بخش کوه‌بینان در ۴ کیلومتری باختر
 مرکز بخش .

dê ongeru/ **ده آهنگران** -
 ۳۱-۵۶* ۳۰-۵۶ دهکده یک خانواری
 دهستان سربنان در ۲۲ کیلومتری شمال
 خاوری زرنده کرمان .

dê pâyin/ **ده پائین** - ۵۸-۵۶*
 ۱۳-۳۱ دهکده پنج خانواری بخش
 راورد در ۷ کیلومتری خاور مرکز بخش.

deq/ **دق** - مرضی روانی است
 گرفتار آن بسیار لاغر می‌شود و انگیزه
 آن غم و اندوه است. /*skerdan*/ **دق**
 کردن - به بیماری دق مبتلا شدن .

xorda/ **دق خوردن** - غم و غصه
 خوردن. «غم و غصه و ناراحتی. نیز نوعی
 بیماری است که مریض را تحلیل می‌برد